



اختراع شعر رنگی

● شهرام پارسا مطلق

رنگ‌ها در معنا یافتن جهان پیرامون ما نقش مهمی دارند. دنیای ما رنگین کمان هزاران رنگ است که در بطن هر یک دنیایی از احساسات زیبا شناسانه و بی‌نهایت بعد فلسفی و روانشناسی و ... هفته است. طبیعت رنگی است. پاییز موسم سلطنت رنگ‌هاست، زمستان رنگین کمان بیرنگ هزاران رنگ و بهار رویش دوباره رنگ‌هاست. درون تمام کلمات رنگی است مثل «صلح» سفید است و «جنگ» قرمز و ...

کیومرث منشی زاده، شاعر به نوع خاصی از شعر رسیده، که خود نام «شعر رنگی» را بر آن نهاده است. در گفت و گویی که با او داشتیم در مورد شعر رنگی می‌گوید: «قبلاً شعر سیاه سفید بوده است مثل شعر سعدی، حافظ، نیما، الیوت، هوگو و ... من فکر کردم سینما اول سیاه سفید بوده است مثل فیلم‌های چارلی چاپلین، بوستر کیتون و ... یا در عکاسی اول عکس‌ها سیاه سفید بوده است بعداً در فکر کسی جرقه رنگی بودن آن‌ها زده شده است. شعر هم می‌تواند تصویرهای رنگی باشد مثلاً (پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست) اگر پیرهن در این شعر سیاه باشد در غم تنیده شده است و اگر قرمز باشد در حالتی دیگر از این رو شعرهایی که از ذهن من گذشته لبریز از تصویرهای رنگی است».

در این نوع شعر رنگ حضوری پر رنگ دارد و رنگ‌ها چون رودخانه‌ای در بطن کلمات جاری‌اند.

«شعر رنگی» منشی زاده مخاطب را به دنیای زیبا و پر رمز و راز رنگ‌ها می‌برد. شاعر «کهنکشانان از رنگ» را کشف می‌کند که منظومه‌هایش همه نظمی از رنگ دارند و زورق احساس را به دریایی از رنگ‌ها می‌سپارد. این، گونه‌ی متفاوت شعری نو یا ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای دارد و می‌تواند به عنوان ژانری آوانگارد مطرح شود.

چند شعر رنگی منتشر نشده از دکتر منشی زاده را با هم می‌خوانیم.

شعری از کیومرث منشی زاده

کهکشانی از رنگ

بود مرغی خوشگل و خوشحال و سبز
سبز سبز سبز سبز سبز سبز
بال و پر سبز و صدا سبز و پر پرواز سبز
زیر بالش بود عالم سبز سبز
قهوه سبز و سبزه سبز و زرده سبز
زعفران سبز و بنفشه سبز و لیمو سبز سبز
زیر بالش کهکشانی رنگ بود
(زرد و سرخ و قرمز و عنابی و آبی و سبز)
سبز و سبز و سبز در پرواز بود
روی دریای سیاه و زرد و سرخ و کوه بڑ
روی جنگل‌های نیلی دره‌های قهوه‌یی
توی دریای معلق (آسمان نیلگون)
چشم بسته او شنا می‌کرد سبز سبز سبز
چرخ می‌زد سبز توی آسمان
(آسمان لاجوردی، سربی و فیروزه‌یی)
شیرجه می‌زد سبز در رنگین کمان
لابه لای آبی و عنابی و خاکستری
لاولوی زرد و زنگاری و قرمز، سرخ و سبز
زیر چتر ابر شنگرفی که در پرواز بود
پیش چشمش زرد، آبی بود توسی، گل بهی
سرخ، قرمز بود زنگاری، بنفش و زعفرانی،
قهوه‌یی
سبز و سبز و سبز در پرواز بود
با کلاغ زرد و سینه سرخ هم پرواز بود
روی آلو زرد و زردآلو که در پرواز بود
زیر بالش بود نارنج و سپیدار و بنفشه، لیمو
و سبز قبا
با گل زرد و گل سرخ و بنفشه، زنبق و یاس
کبود
جیک و جیکی داشت سبز و سبز و سبز

چرخ می‌زد روی زردآلو و سبزه، لیمو
و سبز قبا
دید می‌زد سینه سرخی و سیاه گوشی و
خرگوشی سفید
بود سرگرم صدای قرمز گرم گل شیپوری و
می‌شنید او هر چه رنگی بود و رنگارنگ بود
چرخ می‌زد سبز و بیضی‌های رنگارنگ را
روی سربی‌های خیس آسمان می‌کرد رسم
(بی خبر از رسم و فیزیک صدا، شیمی
رنگ)
با دو چشم می‌شی‌اش از ارتفاع نیلگون
هر چه را می‌دید رنگارنگ بود
پیش او دنیا به غیر از رنگ
دیگر هیچ بود
(هیچ بود و هیچ بود و هیچ بود)
هیچ هیچا هیچ هیچا هیچ بود)
پیش او انسان و ارزش انسانی انسان هیچ
بود
(نقشه جغرافیا سوء تفاهم بود و سر تا پای
آن یک رنگ بود
مرزها بی‌رنگ و کشورها همه هم‌رنگ بود)
جذر صفر و کعب صفر و بی‌نهایت صفر بود
صفر بود و خالی از هر رنگ بود
جبر، شیمی بود، تاریخ هنر، جغرافیا
xxx
هر چه رنگی بود در دنیا تیولش بود و بود
زیر بالش برکه، سربی رودخانه، نقره‌یی
سبزه زار زرد، نیلی، آسمان، بڑ
ابر، توسی، ماهی قرمز، گلی
پیش او فواره، باران صعودی بود و بود
شعله سرو
آسمانی
آبشار بید
سبز نقره‌یی
ارغوان، زرد و بنفشه، سرخ و سبز و قهوه‌یی